

ایران شناسی در غرب

عباس میلانی

- Calmard, Jean, (Ed.) *Études Safavides*. Institut Francais de Recherche en Iran.. Paris-Tehran. 1993, PP. 383
- Melville, Charles, (Ed.) *Safavid Persia: The History and Politics of an Islamic Society*. I.B. Tauris & Co. Published in Association with the Centre of Middle Eastern Studies of the University of Cambridge. London. 1996, PP. 426.
- ژان کالمارد (زیر نظر)، مطالعات صفوی، انجمن ایران شناسی فرانسه، پاریس - تهران، ۱۹۹۳، صفحات:
- چارلز ملویل (زیر نظر) ایران صفوی: تاریخ و سیاست در یک جامعه اسلامی، با همکاری مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه کمبریج، لندن، ۱۹۹۶، صفحات:

کارنامه «حلقه صفوی»

نطفه «ایران» نو در عصر صفویه بسته شد. در این دوران بود که ایران یکپارچه ساسانی، سرانجام پس از گذشت نهصد سال از تجزیه و حاکمیت بیگانگان وارheid و به سان سرزمینی واحد، زیر نگین حاکمیتی مقتدر و متمرکز، حیاتی نو یافت.

نویا و گی ایران جدید هم در عصر صفویه (۱۵۰۱-۱۷۲۲) بود. در همان دوران بود که شیعه اثنی عشری را مذهب رسمی ایران اعلام کردند و تماس ایران با اروپا در سطح و شکل تازه ای آغاز شد. نخستین جوانه های تجربه تجدد هم در همین دوران در ایران ظاهر گردید.

و باز در همان عصر صفویه بود که ایران از اوج قدرت شاه عباسی به حضيض ذلت شاه سلطان حسینی افتاد. دوراندیشی و درایت اولی، اصفهان را آباد و «نصف جهان» کرد و خشک اندیشی و بی کفایتی دومی، همان شهر را لگد کوب ستم ستوران افغانه ساخت. در همان دوران بود که حکمت ملاصدرا و «مکتب افلاطونی»،^۱ نیز در کنار تشیع جزم اندیش ملا محمد باقر مجلسی نضج گرفت.

حوشبختانه مدتی ست که مورخان و محققان ایرانی و خارجی به اهمیت ویژه تاریخ ایران صفوی واقف گردیده اند. به گمانم، می توان مدعی شد که گرچه کماکان نکات ناشکافته بسیاری درباره اوضاع ایران آن زمان باقی ست، ولی تاریخ عصر صفویه را بهتر از هر عصر دیگر تاریخمان می شناسیم. سفرنامه ها، خاطرات، اسناد و مدارک، نامه ها و گزارشها و کتابها و مقاله های مربوط به این عصر از لحاظ کمی و کیفی به راستی حیرت آورند. بخشهای مهمی از این منابع به زبانهای هلندی، انگلیسی، فرانسه، آلمانی، ایتالیایی، لاتینی، پرتغالی، روسی، اسپانیایی، ترکی و عربی اند و در اقصی نقاط جهان موجود است. کند و کاو در این آثار و اسناد چنان وسعتی دارد که برخی می گویند امروزه باید از وجود رشته ای به نام «مطالعات صفوی» (یا به قول آقای کالمار "Etude Safavide") یاد کرد. دو کتاب مورد بحث من در این مقاله هم جزئی از این سنت اند و هم در عین حال، به عنوان دو مجموعه به هم پیوسته و به اقتضای غنای روایتشان، قاعده نقطه اوجی در این سنت به شمار می آیند. مقالات این دو مجموعه هر یک با دقتی ستودنی و زبانی دقیق و بی پیرایه، گوشه هایی از تاریخ عصر صفویه را بررسی می کنند، و هر کدام، به مدد استقصایی که برارزنده هر کار تحقیقی جدی ست، منابع موجود در عرصه مورد بررسی خود را برمی شمردند و به کار می گیرند و در نتیجه، هر دو کتاب ترکیبی ست ستودنی از باریک بینی در موضوع، و جامعیت در منابع.

کتاب مطالعات صفوی به همت و ویرایش آقای ژان کالمار، از ۱۸ مقاله، و کتاب ایران صفوی، که آقای چارلز ملویل ویرایش و گردآوری آن را به عهده داشته، از ۱۵ مقاله تشکیل شده است. هر دو، حاصل سخنرانیهای «حلقه صفویه» (Round Table on Safavid Studies) است که اولی در مارس ۱۹۸۹ در پاریس و دومی در سپتامبر ۱۹۹۳ در کمبریج انگلستان تشکیل شد.^۲

هیچ یک از این دو کتاب تاریخ جامع دوران صفویه نیست. از این بابت می توان عنوان کتاب آقای کالمار، یعنی مطالعات صفوی را دقیقتر از عنوان کتاب آقای ملویل، یعنی ایران صفوی دانست. در عنوان ایران صفوی گویی این ادعا مستر است که همه جوانب

عصر صفویه محل اعتناء بوده، حال آن که واقعیت کتاب سوای این است. در حقیقت بسیارند مطالب مهم تاریخ صفویه (از قبیل اندیشه های ملامحمد باقر مجلسی، رابطه با دولت عثمانی، ساخت سیاسی دربار صفوی و بسیار مسایل دیگر) که در هیچ یک از این دو کتاب مورد بحث قرار نگرفته اند. از سویی دیگر، مقالات ایران صفوی از یکدستی بیشتری برخوردارند. همه نوشته های آن مقالاتی پر بار و تحقیقی اند، حال آن که در مجموعه آقای کالمار، قطعات کوتاهی (چون «اسناد صفویه در بایگانیهای ترکیه»^۲ (ص ۱۳-۱۷)) و «مأموریت فلوریو بتونی در بخارا...»^۱ (ص ۲۴۷-۲۵۱)) راه یافته است که آنها را باید نه مقالاتی تحقیقی بلکه یادداشتهایی کوتاه و کم ملاحظه دانست.

از سویی دیگر، از چند جهت مهم، این دو کتاب شباهتهای فراوانی به هم دارند. در هر دو، اکثر نویسندگان غیر ایرانی اند؛ در هر دو، بخش بسیار مهمی از مآخذ مقالات و تحقیقات مبتنی بر تلاش پر ارزش محققان غیر ایرانی اند؛ در هر دو، نویسندگان، هر یک جنبه ای جزئی از تاریخ صفویه را موضوع کار خود قرار داده اند. از این بابت، قیاسی مضمونی و سبکی میان مقالات این دو مجموعه و شمار فراوانی از آثار مهم ایرانیانی که درباره تاریخ صفویه مطالبی نوشته اند گریزناپذیر جلوه می کند. مورخانی چون آقابان فلسفی و باستانی پاریزی نگاهی کلی به تاریخ دارند؛ می خواهند «زندگی شاه عباس» یا «اقتصاد عصر صفویه» را بررسی کنند و سبک روایی مطلوبشان نوشتن کتاب است. محققان این دو مجموعه، در مقابل، نگاهی سخت جزئی به تاریخ دارند و سبک روایی مطلوبشان مقاله نویسی است. می دانند که در محدوده یک مقاله چند ده صفحه ای، فی المثل شاید بتوان تنها «وضع تجار ارمنی شهر جلفا در پایان سده شانزدهم»^۳ را بررسی کرد.

می توان گامی بیشتر نهاد و ادعا کرد در این مقالات نوعی روش شناسی تاریخی نیز مستتر است که آن را قاعده باید اثبات گرای (positivism) تاریخی خواند. نسب این روش به دکارت تاویل پذیر است که می گفت شناخت هر پدیده مستلزم تقلیل آن به کوچکترین و تفکیک ناپذیرترین جزء آن است. در سده نوزدهم، این اصل فلسفی به پیدایش روشی انجامید که اثبات گرای نام گرفت و هدف «تحقیق» را گردآوری هرچه دقیقتر «داده های» (facts) جزئی و مشخص تاریخی و اجتماعی می دانست، در حالی که رغبتی به تعبیر و تاویل کلی و مجرد از واقعیت نداشت. پیروان این مکتب جزئیات را نیک می شناسند و می شناساند، اما مقام این جزئیات را در چشم انداز کلی روشن نمی کنند. در واقع همین گرایش روش شناختی، هم نقطه قدرت هر دو کتاب است و شاید هم نقطه ضعف آنها. در این دو کتاب با وسواس و امانتی ستودنی، «داده های تاریخی» گوشه هایی از

اجتماع و اقتصاد عصر صفویه را گردآوری و عرضه کرده اند، اما هیچ کدام، حتی ویراستاران دو مجموعه، رغبتی به تدوین شمایی کلی از تاریخ آن زمان نداشته اند. شاید جزئی گرایي این محققان پادزهر مناسبی ست برای سنت کلی گویی تاریخی نزد بسیاری از مورخان ایرانی. شاید باید این قول توماس کوهن را پذیرفت که در کتاب پیرآوازه خود، ساخت انقلابهای علمی،^۱ گفته است در تحقیقات علمی، مقاله، نه کتاب، وسیله اصلی مبادلات فکری ست و زمانی می توان از بلوغ علمی یک رشته تحقیقاتی سخن گفت که در آن مقاله نویسی جانشین کتاب نویسی شده باشد.

محور اصلی هر دو مجموعه مورد بحث ما، اقتصاد و سیاست دوران صفوی ست. در هیچ یک از آنها اعتنای چندانی به الهیات و فلسفه نشده و ادبیات آن دوران هم به کلی از قلم افتاده است. نه نفر از کسانی که در مجموعه آقای کالمار مقاله دارند در ایران صفوی هم مطلبی نوشته اند. دست کم در یک مورد، دو محقق، از دو منظر متفاوت، به موضوعی کم و بیش واحد نگریسته اند و به استتجاهایی یکسره متفاوت رسیده اند. آقایان حائری و ریشار هر دو در زمینه نقش مسیونرهای مسیحی در ایران و واکنش مسلمانان در برابر آنها مقاله نوشته اند. محور بحث آقای حائری واکنش مسلمانان در برابر ورود مسیونرهاست. نوشته ایشان بر این زمینه استوار است که «مسیحیت همدست استعمار» بود و نقشی هم در تحریف چهره اسلام داشت.^۲ آقای ریشار، در مقابل مدعی ست که میان مسیونرها و استعمارگران تنشهای فراوانی وجود داشت و بعید بتوان یکی را کارگزار و همدست دیگری دانست.^۳ مقایسه این دو مقاله از جنبه دیگری نیز جالب است. لحن مقاله آقای حائری گاه بیشتر به مجادلات سیاسی می ماند و بسا فرضیات تاریخی را که ایشان در مقاله خود بی پروا به سان اصول و حقایق بدیهی تاریخی طرح کرده اند. در مقابل، حتی اگر با استتاج آقای ریشار هم موافق نباشیم، باز انکار نمی توان کرد که لحن مقاله ایشان سخت محتاطانه است و با روح تحقیق علمی سازگاری بیشتری دارد.

در هر دو کتاب، طولانی ترین مقاله از آن آقای کالمار و درباره چگونگی رواج تشیع در ایران است.^۴ از جنبه ای می توان گفت که مضمون این دو مقاله با تصویر تاریخی ای که آقای محمد محمدی ملایری در تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی (تهران، ۱۳۷۲) طرح می کند همخوانی دارد. آن جا سخن از مقاومت ایرانیان در برابر حمله اعراب و تحمیل و قبول تدریجی اسلام در ایران است. این جا هم محور بحث تحمیل تشیع به جامعه ایرانی در سده شانزدهم و هفدهم است. دو مقاله آقای کالمار تلاشی ست در برابر حلاجی دقیق نظام تبلیغاتی و ساخت شعارها و خطبه هایی که

به تدریج اندیشه تشیع را در ایران رواج داد و حبّ علی و بغض معاویه را به جزیی از فرهنگ عوام بدل کرد. می توان گفت که دو مقاله ایشان نوعی باستان شناسی فرهنگی اند؛ لایه های فکری فرهنگ توده دوران صفوی را غبارزدایی می کنند و نشان می دهند که چگونه مفاهیمی چون تولی و تبری، مناسکی چون قمه زدن و روضه خواندن و گرایشهایی چون سبّ ابوبکر و عمر و عثمان به تدریج به فرهنگ مردم تحمیل شد و چگونه شاهان صفوی، از جمله شاه عباس، در شهرها به جنگ حیدری و نعمتی دامن می زدند و چگونه از این کشمکشها به عنوان وسیله ای برای کنترل سیاسی شهرها استفاده می کردند.

دو مقاله آقای کالمار تنها مقاله هایی نیستند که در آنها چگونگی رواج تشیع در دوران صفوی مورد بحث قرار گرفته است. در مقاله ای دیگر، خانم بابایان نزاع روحانیون علیه اهل تصوف را مورد بررسی قرار داده اند و نوشته پر بار خود را با بخشی درباره یکی از فرامین مشهور شاه سلطان حسین می آغازند که در سال ۱۱۰۶/۱۶۹۵، به تبعیت از ملا محمد باقر مجلسی، صادر شد و به اعتبار آن شرب خمر به تأکید منع شد و در نتیجه «شش هزار بطری شراب» گرجی را، که همه به دربار تعلق داشت، در میدان نقش جهان اصفهان به خاک ریختند. در عین حال، موسیقی، رقص، و نرد خلاف شرع خوانده شد و قهوه خانه ها را هم، که شمار آنها در اصفهان به صد می رسید، بستند و حتی کوشیدند قراءت ابومسلم نامه را هم که جایی ویژه در فرهنگ عوام داشت یکسره منع کنند.^۱

برای تثبیت قدرت خود، شاهان صفوی گاه از میراث ایران پیش از اسلام هم بهره می جستند. نمونه بارز این گونه بهره جویی همان شاهنامه معروف شاه طهماسبی است که بحث درخشانی پیرامون آن را در مقاله آقای هیلی براند می توان سراغ کرد.^۲ ایشان پس از شرحی مختصر درباره سنت تدارک شاهنامه هایی که به زیور مینیاتور آراسته شده اند، و پس از اشاره به رکودی که در اوایل سده پانزدهم در تهیه این گونه آثار پدید آمده بود، می نویسند: شاهنامه شاه طهماسبی در دهه های ۱۵۲۰ تا ۱۵۳۰ تدارک شد، یعنی دقیقاً در همان سالهایی که «نفس وجود ایران» در خطر بود. در همان سالها بود که شکست ایران در جنگ چالدران روحیه ایرانیان را تضعیف کرده بود و نفس تدارک چنین شاهنامه ای، و عظمت ابعاد آن، و مهمتر از همه منطبق انتخاب صحنه هایی که قرار شد به تصویر درآید، همه در خدمت تقویت روحیه ایرانی بود. به عبارت دقیقتر، بخش اعظم این تصاویر صحنه هایی از شاهنامه بود که در آن ایران بر توران پیروز شده بود. همان طور که حدود هزار سال پیش نیز شاهنامه فردوسی درفش احیای ایرانیت، و سنگر پاسداری از زبان فارسی شد، این بار، پس از پانصد سال، باز تصویر صحنه هایی از شاهنامه به دست نقاشان

ایرانی بیرقی شد برای برانگیختن روحیه ایرانیان.

نقش زبان فارسی در عصر صفویه، و تحولاتی که در واژگان و ساخت عبارات آن پدید آمد موضوع دو مقاله از ایران صفوی ست. از سویی آقای مجسنی از نفوذ شعر فارسی در عصر صفویه در آسیای مرکزی امروز یاد می کنند و با بحثی گیرا درباره زندگی و سفر یکی از شعرای آن زمان، محمد بدیع متخلص به ملیح، به استنتاجی می رسند که نه تنها برای تاریخ صفویه، بلکه برای اوضاع امروز جهان نیز اهمیتی ویژه دارد.^{۱۲} می گویند برخلاف سنت رایج مورخان که معتقدند اختلافات مسلکی ایران شیعه و مردم غالباً سنی مذهب آسیای مرکزی مانع نفوذ ایران در این مناطق است، رواج شعر فارسی در آسیای مرکزی نشان می دهد که نفوذ ادب پارسی ورای این قید و بندهای مذهبی ست. درست در زمانی که اختلافات مذهبی سبب فصل مردم می شد، شعر فارسی وصل آنها را میسر می ساخت.

آقای پری مسأله زبان فارسی عصر صفویه را از منظری دیگر بررسی کرده اند. هدف مقاله بررسی تحول زبان فارسی روزمره، و نه صرفاً روایت مکتوب آن در آثار ادبی آن زمان، است.^{۱۳} سوای تغییرات جزئی که در واژگان فارسی و نحوه تلفظ کلمات پدید آمد (مثل تلفظ «یای مجهول» در کلمات و آغاز کاربرد «آن»، به جای «او») برای اشاره به غیر جانداران) تغییر اساسی در این دوره، آغاز نفوذ زبان ترکی در فارسی بود. یکی از نمونه های این نفوذ را در نحوه خطاب شاهان، یا به عبارت دقیقتر، نحوه تقدم و تأخر اسم و عنوان شاه سراغ می توان کرد. در آغاز عصر صفویه، سخن مثلاً از «شاه اسماعیل» بود که ترکیبی ست فارسی، حال آن که امروزه از «ناصرالدین شاه» سخن می گوئیم که ترکیبی ست ترکی.

مسائل اقتصادی یکی دیگر از محورهای بحث مطالعات صفوی و ایران صفوی ست. گاه شرکتهای خانوادگی شهر جلفا^{۱۴} و زمانی نفوذ تدریجی کمپانیهای غربی در صادرات ابریشم و پشم ایران موضوع تحقیق اند.^{۱۵} مقاله آقای کلاین نمونه جالبی ست از ریزینی و دقت نظر در مباحث اقتصادی این دو مجموعه. روایت ایشان با بحثی دقیق درباره وضع کاروانسراهای عصر صفویه می آغازد. آن گاه آمار بسیار جالبی از وسعت تجارت ایران در آن دوران را به بحث می گذارند. (مثلاً، می نویسند که «در نیمه اول قرن هفدهم، هر سال بین بیست تا سی هزار بارشتر فقط از هندوستان به اصفهان می رسید»، ص ۳۱۳). در این زمینه آقای کلاین به نکته مهم دیگری در زمینه کمبود جاده های چرخ رو، نیز اشاره ای گذرا می کنند و ظاهراً چون بحث مفصل آن با موضوع اصلی مقاله ایشان ربط مستقیم ندارد از تفصیل در این زمینه سر باز می زنند.

یکی از غرایب تاریخ ایران و خاورمیانه، این واقعیت است که با آن که حدود سه هزار سال پیش چرخ و آرا به در این منطقه به کار می رفته است، اما در زمانی که تاریخ دقیق آن روشن نیست، چرخ، به عنوان یکی از وسیله های اصلی حمل و نقل، جای خود را به شتر و چهارپایان دیگر داده است. برخی گفته اند که با در نظر گرفتن واقعیت های جغرافیایی منطقه، چنین تصمیمی در آن زمان منطقی بوده است.^{۱۸} اما هنگامی که عصر سرمایه داری و روزگار تجدد فرارسید، فقدان وسایل نقلیه چرخ دار، که پیامد آن طبعاً کمبود جاده های چرخ رو بود، به مانعی در راه رشد تجارت این مناطق بدل شد. قاعده بحث مفصل تر این مسأله برای شناخت مسأله رشد سرمایه داری در دوران صفویه ضروری است.

یکی از ارکان سرمایه داری و تجدد مسأله شهرنشینی است و چند مقاله پرملاط این دو کتاب به همین موضوع تخصص یافته است. گاه محققى چون آقای هاندا طرح دقیقی از شهر اصفهان در سده هفدهم و سیاهه ای از مهمترین ابنیه عمومی آن شهر فراهم کرده اند،^{۱۸} گاه تحول شهرسازی و باغها و کاخهای شهر هرات محل توجه بوده است،^{۱۹} زمانی مورخی چون آقای احسان اشراقی، طرح شاه طهماسب را برای بسط و توسعه قزوین به عنوان دارالسلطنه ایران حلاجی کرده اند،^{۲۰} و گاه شرایط بنیانگذاری بندرعباس و ملاحظات استراتژیک شاه عباس در تأسیس این شهر مورد بحث قرار گرفته است.^{۲۱}

یکی از جالب ترین مقاله های مربوط به شهرنشینی و شهرسازی این موضوع را از منظر نظامی بررسی کرده است. آقای مانی نه تنها از تأثیر تحولات نظامی و تسلیحاتی (و با به قول ایشان «انقلاب نظامی») در عصر صفویه یاد می کنند، بلکه در عین حال به مسأله پیچیده رابطه شاهان صفوی با مسأله شهر و شهرنشینی هم عنایتی ویژه دارند. این «انقلاب نظامی» چند وجه داشت. درک اهمیت هفت تیر و باروت و توپخانه یکی از اجزاء این انقلاب بود و شاهان صفوی به سرعت اهمیت این تسلیحات جدید را دریافتند. اما وجه دیگر این انقلاب حصاربندی شهرها به شکلی بود که آتشبار توپخانه را برتابد. سلاطین صفوی هیچ کدام به این مسأله رغبت چندانی نداشتند. به گمان آقای مانی، نسبت ایلاتی صفویه سبب شد که شاهان این دودمان دلبستگی خاصی به شهر و شهرنشینی پیدا نکنند. چنان که آنان یا پتخت خود را سه بار عوض کردند، و در هر شهر، محل استقرار پادشاه و اطرافیانش نه در درون شهر که در باغهای حومه آن بود.^{۲۲}

برخی دیگر از مقاله های این دو کتاب به شناخت و ارزیابی اسناد و متون عصر صفویه می پردازند و همان طور که انتظار می توان داشت، آقای ایرج افشار در این زمینه نقشی مهم به عهده دارند. محور نوشته ایشان در ایران صفوی جزئیات تازه ای است درباره شش فرمان

شاه صفی، که در سال ۱۹۱۰ را اینو کشف کرده بود.^{۲۲} آقای افشار در مطالعات صفوی با تکیه به تسلط بی بدیل خود در مورد دستنوشته های تاریخی ایران، تذکره نصر آبادی را به عنوان یکی از مهمترین منابع برای شناخت دستگاه دیوانی دوران صفویه، و سندی همسنگ دستورالعلوک، معرفی می کنند.^{۲۴}

سوی انبوه شکفت انگیزی از اطلاعات جالب درباره ایران عصر صفویه، نکته دیگری هم درباره این دو کتاب جلب توجه می کند. به رغم آن که این دو کتاب از مقالاتی مستقل تشکیل شده اند و تنها پیوند موضوعی آنها، تاریخ صفوی ست، با این حال، هر دو کتاب، دست کم برای من، به گزیری و جذابی یک رمان خوب بودند. قهرمان اصلی این داستان، تاریخ پیچیده و پرفراز و نشیب ایران است. مثل هر رمان خوب دیگر، پایان این دو کتاب موجد عطش تازه ای برای خواندن بیشتر درباره قهرمان داستان است. باید امیدوار بود که در فرصتهای دیگر، این «حلقه صفوی» بار دیگر تشکیل گردد و آن گاه به همت کسانی چون آقایان کالمار و ملویل، ما هم به عنوان خواننده، از کار کارستان اعضای این حلقه پر برکت بهره ای برداریم. اجرشان مشکور و کارشان مستدام باد.

۱۵ فوریه ۱۹۹۷

گروه علوم سیاسی و تاریخ، کالج تردام، بلمانت، کالیفرنیا

یادداشتها:

- ۱- برای بحث مفصل «مکتب افلاطونی اصفهان»، رک. به: Corbin, Henry. *En Islam Iranian: Aspects spirituel et Philosophiques*. Vol.IV. Gallimard. 1972.
- ۲- گزارشی از این دو «میزگرد» بیشتر در ایران شناسی به چاپ رسید. رک. به: آوانس آوانسیان، «حلقه صفویه در انگلستان» (۱)، ایران شناسی، سال هفتم، شماره سوم، پانیز ۱۳۷۴، ص ۵۴۵-۵۵۹؛ و آوانس آوانسیان، «حلقه صفویه در انگلستان» (۲)، ایران شناسی، سال هفتم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۷۴، ص ۸۰۳-۸۱۴.
- ۳- Bacque-Grammont, Jean Louis. "Documents Safavides et Archives de Turquie," in *Études Safavides*, PP. 13-17.
- ۴- Pujol, Catherine. "L'ambassade a Boxara de Florio Beneveni. ou Comment Contourner en Vain la Mer Caspienne: Chronique," in *Études Safavides*, pp. 247-251.
- ۵- Herzig, Edmund M. "The Rise of the Julfa Merchants in the Late Century," in *Safavid Persia*, PP.305-323.
- ۶- Kuhn, Thomas. *The Structure of Scientific Revolutions*. Chicago. 1978.
- ۷- Hair, Abdul-Hadi, "Reflections on the Shi'i Responses to Missionary Thought and Activities in the "Safavid Period," in *Études Safavides*, PP. 151-165.

- Richard, Francis. "L'apport des Missionnaires Europeens a la Connaissance de L'Iran en Europe et de L'Europe en Iran," in *Études Safavides*, PP. 251-267. -۸
- Calmar, Jean. "Les Rituels Shiites et le Pouvoir. L'imposition du Shi'ism Safavide: Eulogies et Maledictions Canoniques," in *Études Safavides*, PP. 109-151. -۹
- _____, "Shii Rituals and Power II. The Consolidation of Safavid Shi'ism: Folklore and Popular Religion." in *Safavid Persia*, PP. 139-191.
- Babayan, Kathryn. "Sufis, Dervishes and Mullas: The Controversy over Spiritual and Temporal Dominion in Seventeenth-Century Iran," in *Safavid Persia*, PP. 117-139. -۱۰
- اطلاعات مربوط به تعداد قهوه خانه ها در اصفهان را به نقل از مقاله آقای مجتبی (یادداشت شماره ۱۲) آورده ام.
- Hellenbrand, Robert. "The Iconography of the *Shah-nama-yi Shahi*," in *Safavid Persia*, PP. 53-79. -۱۱
- McChesney, R.D. "Barrier of Hetrodoxy ? Rethinking the Ties Between Iran and Central Asia in the Seventeenth Century," in *Safavid Persia*, PP. 231-269. -۱۲
- Perry, John R. "Persian During the Safavid Period. Sketch for an Etat de Langue." in *Safavid Persia*, PP. 269-285. -۱۳
- Herzig, Edmund M. "The Family Firm in the Commercial Organisation of the Julfa Armenians," in *Études Safavides*, PP. 287-305. -۱۴
- Mathee, Rudi. "The East India Company Trade in Kerman Wool, 1658-1730," in *Études Safavides*, PP. 242-383. -۱۵
- Klein, Rudiger. "Caravan Trade in Safavid Iran (First Half of the 17th Century)," in *Études Safavides*, PP. 305-319. -۱۶
- ۱۷- برای بحث مفصل انواع شتر و سرنوشت چرخ و آرا به در ایران و خاورمیانه، رک. به:
- Bulliet, Richard. *The Camel and the Wheel*. Harvard, 1975
- Haneda, Masahi. "The Character of Urbanisation of Isfahan in the Later Safavid Period," in *Safavid Persia*, PP. 369-389. -۱۸
- Szuppe, Maria. "Les Residences Princieres de Herat. Problemes de Continuite Fonctionnelle Entre les Epoques Timouride et Safavide (Lere Moitie du XVIIe Siecle)," in *Études Safavides*, PP. 305-319. -۱۹
- Echraqi, Ehsan. "Le *Dar al-Saltana de Qazvin*, Deuxieme Capitale des Safavides." in *Safavid Persia*, PP. 105-117. -۲۰
- Kroell, Anne. "Bandar Abbas a la fin du Regne des Safavides," in *Études Safavides*, PP. 319-343. -۲۱
- Mathee, Rudi. "Unwalled Cities and Restless Nomads: Firearms and Artillery in Safavid Iran," in *Safavid Persia*, PP. 389-417. -۲۲

Afshar, Iraj. "Similar Farmans from the Reign of Shah Safi," in *Safavid Persia*, -۲۲
PP. 285-305.

_____, "Le Tazkera-ye Nasrabadi, Ses Donnces Socio-economiques -۲۴
et Culturelles." in *Études Safavides*, PP. 1-13.

حشمت مؤید

*The Judeo-Persian Poet 'Emrani and
his Book of Treasure*
Edited, Translated and Annotated
Together with a Critical Study
by David Yerushalmi
E. J. Brill, 1995, pp. XIII-455

شاعر یهودی پارسی گویِ عمرانیه
و گنج نامه او
تحقیق و ترجمه به قلم دیوید (داود) یروشلمی
چاپ بریل ۱۹۹۵، صفحات: ۱۳+۴۵۵

پژوهندگان ایرانی تاریخ ادبیات فارسی در کتب و مقالات خود یادی از شاعران پارسی گویِ یهودی نکرده و نامی از ایشان نبرده اند. نه تنها در تذکره های قدیم، بلکه حتی در تاریخ ادبیات شامل و جامع استاد ذبیح الله صفا هم و نیز در فرهنگ سخنوران دانشمند فقید خیام پور نامی و نشانی از این شاعران نمی توان یافت. علت این امر را باید وضع اجتماعی این اقلیت مذهبی دانست که سده های بسیار از آزادی و بیشتر حقوق انسانی در کشور ما بی بهره بوده است. کشوری که از زمان هخامنشیان تا کنون زادگاه و میهن همان یهودیان نیز بوده است. شاعران یهودی، با وجود دل بستگی به ادبیات فارسی و آشنایی عمیق با شاعران بزرگ هموطن خویش و گاهی تقلید از سبک سخن آنها، از بیم رقیب اشعار خود را که بیشتر درباره موضوعات ویژه تاریخ و حکایات و عقاید مذهبی خودشان است، به خط عبری نوشته اند تا هموطنان مسلمان آن را نتوانند بخوانند و بهانه ای برای اذیت و آزار ایشان نیابند.

پژوهش درباره این شاخه ادبیات فارسی در قرن نوزدهم در اروپا آغاز شد. ویلهلم باخر (Wilhelm Bacher) گویا نخستین کسی بود که مقاله هایی در این زمینه نوشت. در سده بیستم چند دانشمند غربی دیگر تحقیق در تاریخ و گویشها و دیگر رشته های مربوط به جامعه کهنسال یهودیان ایران را با کوشش بیشتر و امکانات فراواتر دنبال کردند. والتر فیشل (Walter Fischel) و لازار (Lazard) و آسموسن (Asmussen) پیشرو پژوهشگران این